

● معرفی و نقد کتاب

جهانی شدن و جهان سوم

سیدعبدالعلی قوام، جهانی شدن و جهان سوم - روند جهانی شدن و موقعیت جوامع در حال توسعه در نظام بین‌الملل؛ (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۲)، ۳۹۶ ص.

۱۹۶۱ تعاریفی برای اصطلاح‌های گنوبالیسم Globalism و Globalization ارائه داد. با این حال گستردگی "جهانی شدن" - به حدی است که ارائه تعریفی جامع و مانع از آن بسیار دشوار به نظر می‌رسد در تعریف زیر به بررسی تعاریف و دیدگاه‌های چند نظریه‌پرداز برجسته جهانی پرداخته می‌شود:

جهانی شدن عبارت است از فرآیند فشرده‌گی فزاینده‌ی زمان و فضا که به واسطه‌ی آن مردم دنیا کم و بیش و به صورتی نسبتاً آگاهانه در جامعه‌ی جهانی ادغام می‌شوند، به بیان دیگر جهانی شدن معطوف به فرآیندی است که در

جهانی شدن^۱ از مشخصات بارز نظام سرمایه‌داری در قرن بیستم است که مظاهر آن در ابعاد گوناگون در دو دهه‌ی پایانی قرن و نیز آغاز قرن بیست و یکم متبلور شده است.

گرچه واژه جهانی شدن از قدمت چند صدساله‌ای برخوردار است، اما اصطلاح‌هایی

نظیر Globalization, Globalize و Globalizing از حدود دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی رواج عام یافته است.

مجله اکونومیست در تاریخ چهارم آوریل ۱۹۵۹ از اصطلاح Globalized Quota (سهیمه جهانی) استفاده کرد و فرهنگ وبستر نیز نخستین فرهنگ معتبری بود که در سال

1. Globalization

جریان آن فرد و جامعه در گستره‌ای جهانی بایکدیگر پیوند می‌خورند.

از طرفی نظریه‌پردازان پایبند به آموزه‌های مارکس به فرارسیدن مرحله نوبنی در پویش نظام جهانی سرمایه‌داران معترفند، برخی مارکسیست‌ها و نومارکسیست‌ها معتقدند که امروزه جریان بی‌وقفه سرمایه و بازسازی پی در پی آن سرمایه‌داری جهانی شونده را به شکل جدی انباشت و ظرفیت بیش از حد دچار کرده است.

با این مقدمه کوتاه بررسی کتاب جهانی شدن و جهان سوم را که در ده فصل تحت عنوان: (۱) درآمدی بر جهانی شدن (۲) بحران معنا در عصر جهانی شدن (۳) موقعیت دولت و شهروندان (۴) همکاری‌های بین‌المللی (۵) نقش بازیگران غیردولتی (۶) امنیت و جهانی شدن (۷) جهانی شدن و مسأله توسعه (۸) وضعیت ناسیونالیسم (۹) موقعیت دولت‌های اقتدارگرا (۱۰) جهانی شدن و گفتمان جهان اسلام، به رشته تحریر درآمده است را آغاز می‌کنیم.

نویسنده فاضل این اثر که در پیشگفتار این کتاب به هیچ وجه مدعی نیست که توانسته است در قالب یک پروژه تحقیقاتی تمامی ابعاد

جهانی شدن را که امروز کلیه جنبه‌های زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی را به طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر خود قرار داده است، مورد امعان نظر قرار دهد، با این حال این مجموعه مستند که به مدد صدها مقاله و کتاب تخصصی به نگارش درآمده است، توانسته است گام بسیار مهمی در تبیین زوایای نیمه تاریک این فرآیند برداشته و تأثیرات آن را بر موقعیت جوامع در حال توسعه در سطوح بین‌المللی به خوبی به نمایش در آورد.

به باور نویسنده گرچه پدیده جهانی شدن را در طول تاریخ در قالب مکاتب، رویکردها و ایدئولوژی‌های گوناگون مشاهده کرده‌ایم ولی ریشه‌های جهانی شدن کنونی را باید در سرمایه‌داری و متعاقب آن حوادث و تحولات شگرف تکنولوژیک، اقتصادی و ارتباطی جستجو کنیم. درحالی که فنودالیت‌ها دارای فضایی محدود و بسته و اصولاً درونگرا بود ولی برعکس ماهیت سرمایه‌داری برون‌گرا بوده و به گونه‌ای که بقای آن شدیداً به تسخیر بازارها، صدور کالا و سرمایه، تهیه مواد خام و نیروی کار ارزان و رقابت بستگی داشته است.

با ورود به دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰

جوامع پیشرفته به علت برخورداری از توانایی‌های بالای اقتصادی، فن‌آوری، سیاسی و فرهنگی به مراتب بهتر و مؤثرتر می‌توانند از این پدیده از منافع خویش بهره‌گیرند. سرعت روند این پدیده به گونه‌ای است که مرزهای متصلب ایدئولوژیکی دنیای سرد را در نورددیده و بازارهای جدیدی را در ورای پرده آهنین ایجاد نموده است.

به گفته نویسنده، افزایش روزافزون ده‌ها بازیگر غیرحکومتی و سهم شدن آنان در اقتدار و تصمیم‌گیری‌های حکومتی از جمله آثار مهم جهانی شدن است که عمدتاً جوامع توسعه یافته صنعتی را تحت تأثیر خود قرار داده است. مردم دیگر به سادگی حاضر به مشارکت در امنیت ملی از طریق سربازگیری نیستند و دولت‌ها در صدد لغو خدمت زیر پرچم و به‌کارگیری افراد حرفه‌ای برای امور نظامی و انتظامی هستند.

از دیگر پی‌آمدهای جهانی شدن، دگرگونی در نقش و عملکرد نهادهای واسطه تشکیل دهنده جامعه مدنی نظیر اتحادیه‌های صنفی، سندیکاها و احزاب سیاسی است. از این رو برای غلبه بر دیوانسالاری‌های موجود

رقابت میان سه مکتب و ایدئولوژی لیبرالیسم، کمونیسم و فاشیسم، وقوع جنگ جهانی دوم را در پی داشت که سرانجام با حذف فاشیسم از صحنه رقابت، یک نظام دوقطبی - سرمایه‌داری و سوسیالیسم - در مقابل یکدیگر به صف‌آرایی پرداختند.

فروپاشی نظام دوقطبی باعث شد تا مرزهای ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک سابق از میان رفته و نه تنها به گفته فوکویاما ناظر پایان تاریخ باشیم، بلکه درعین حال به واسطه تراکم زمان و مکان به پایان رسیدن جغرافیا رانیز تجربه کنیم. بنابراین "جهانی شدن" امروزه بسیاری از الگوهای رفتاری گذشته را زیر سؤال برده و در بخش‌های مختلف زندگی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی ساختارشکنی می‌کند.

به عقیده نویسنده، اصولاً نباید پدیده جهانی شدن را به سادگی در قالب یک استراتژی، برنامه و پروژه که از سوی قدرت‌های بزرگ صنعتی طراحی شده تصور کرد. بلکه برعکس به نظر می‌رسد که آن یک پدیده لجام گسیخته‌ای باشد که بدون نقشه و قطب‌نما به پیش می‌رود و جوامع گوناگون را به صور مختلف تحت تأثیر قرار می‌دهد. بدیهی است

گروه‌های موردی (زیست محیطی، رفاهی، صلح، اشتغال و جز اینها) را تشکیل می‌دهند. به‌رغم، استقبال کشورهای شمال از فرآیند جهانی شدن، باید خاطرنشان ساخت که تاکنون بیشترین و جدی‌ترین مخالفت‌ها و تظاهرات علیه پدیده جهانی شدن عمدتاً در این قبیله کشورها بوده است تا کشورهای جنوب. شاید بتوان از پاره‌ای جهات به این نتیجه رسید که جوامع شمال بیشتر در معرض این پدیده قرار گرفته‌اند، بنابراین آثار و پی‌آمدهای آن برای مردم شمال ملموس‌تر است.

نکته دیگری که باید در مورد مطالعه جهانی شدن مربوط به آشنایی از موقعیت جوامع گوناگون از لحاظ استقرار در طبقه‌بندی‌های پیشامدرن، مدرن و پسامدرن در نظر گرفت، موقعیت دقیق آنها در عرصه سیاست بین‌الملل در عصر جهانی شدن است. زیرا ارزیابی دقیق صرفاً با اتکاء در جایگاه آنان امکان‌پذیر است.

از سوی دیگر موقعیت دولت در عصر جهانی شدن به لحاظ پشت سر گذاشتن تجربه وستفالیایی (در جوامع پسامدرن) به گونه‌ای است که قادر به ارائه مفاهیمی چون اقتدار،

حاکمیت، مشروعیت و استقلال و جز اینها می‌باشد. زیرا در عصر جهانی شدن جوامع پیشرفته شمالی برای احراز موقعیت مناسب‌تر در عرصه سیاست بین‌الملل و نیز به منظور به حداقل رسانیدن درجه آسیب‌پذیری خویش و نیز افزایش توان پاسخگویی از اقتدار تام خود صرف‌نظر کرده و آن را به نمادهای فوق ملی واگذار می‌کنند. این قبیله جوامع بهره‌مندی از امنیت و درجه پاسخگویی بیشتر را در سایه وجود وابستگی متقابل تلقی می‌کنند. براین اساس و هم‌چنین به دلیل ارائه تعاریف مجدد از اقتدار، حاکمیت، استقلال و نظایر اینها، دولت مفهوم وستفالیایی خود را در این‌گونه جوامع از دست داده است.

مطلب دیگری که می‌باید در بررسی جهانی شدن به آن پرداخت، اهمیت نقش دولت است. مسلماً شکل دولت - ملت برخاسته از نظام وستفالیایی، در حال دگرگونی است. ویژگی‌هایی که برای دولت در شکل کلاسیک آن در نظر گرفته می‌شد، عبارت بود از: وجود یک جامعه ارضی، عضویت اجباری، برخورداری از اقتدارغایی، استقلال و حاکمیت و هم‌چنین سهمیم بودن اعضاء در یک ملیت مشترک.

نویسنده هم‌چنین در تبیین هرچه بیشتر مفهوم جهانی شدن به محدودیت کار و نیروهای نظامی برای نیل به اهداف ملی، اشاره دارد و می‌گوید: تعبیر موسع از جنگ و صلح (دست کم در چارچوب منشور ملل متحد) سبب گردیده تا بسیاری از مسایل از جمله نقض حقوق بشر، عامل برهم زنده صلح تلقی شود و در نتیجه دخالت سازمان‌های بین‌المللی را در امور داخلی کشورها مجاز بدانند.

وی در ادامه می‌نویسد: در عصر جهانی شدن قدرت‌های بزرگ برای پرکردن خلأ میان قدرت و معنا از سازوکارهای گوناگون بهره می‌گیرند. از جمله این راهکارها موضوع سیاست "دخالت بشردوستانه" است که سعی می‌شود از آن به عنوان منبعی برای معنا استفاده شود. در عین حال این گونه سیاست‌ها (دخالت‌های بشردوستانه) از بوسنی گرفته تا سومالی، عمدتاً به یک منبع زودگذر قدرت تبدیل شدند تا یک منبعی برای معنا.

نویسنده هم‌چنین براین باور است که در عصر جهانی شدن وجود یک دشمن جدید (به جای اتحاد شوروی) برای ایجاد مجدد هویت کافی نیست. به همین دلیل در فردای

با توجه به تحولات روزافزون دیگر نباید انتظار داشت که دولت دارای همان مختصات گذشته باشد. در عین حال نباید انتظار داشت که به‌رغم سهم شدن برخی از بازیگران غیرحکومتی در فعالیت‌های دولت، این نهاد سنتی، اهمیت و نقش خود را از دست بدهد.

از آنجایی که فرآیند جهانی شدن ناموزون می‌باشد، بنابراین عملاً با نوعی "هم‌گرایی" مواجه هستیم. زیرا در حالی که در جوامع اروپایی دولت‌ها در یکدیگر ادغام می‌شوند، در نواحی کمتر توسعه یافته، ناظر شکل‌گیری خرده دولت‌ها می‌باشیم.

به هر حال دولت‌ها هنوز انحصار نظامی را در اختیار داشته و به نمایندگی از سوی مسلت‌های خویش در مجامع و سازمان‌های بین‌المللی شرکت می‌کنند. در بسیاری از موارد دولت‌ها فعالیت بازیگران غیرحکومتی را تحت نظر و کنترل داشته و بازیگران مزبور مجبور به رعایت قوانین و مقرراتی می‌باشند که از سوی دولت‌ها وضع گردیده‌اند. تحت این شرایط هنوز دولت‌ها، با وجود فرسایش اقتدار نسبت به حفظ قدرت قانونی خود در چارچوب حاکمیت ملی م‌ص‌رند.

فروپاشی نظام دوقطبی و پایان جنگ سرد، جهان اسلام نتوانست برای بسیاری از دولت‌های غربی (از جمله امریکا) نقش شوروی را به عنوان یک دشمن ایفا کند. زیرا در دوران مزبور (جنگ سرد) چالش‌های شوروی حاصل عملکردهای هویتی بود به گونه‌ای که دولت مزبور هویت‌سازی و ایجاد معنا را هم در بعد ایدئولوژی، اجتماعی و فرهنگی و نیز در ابعاد ژئواستراتژیک و سیاسی انجام می‌داد. در شرایط جهانی شدن به واسطه‌ی هویت پیچیده‌ی کشورهای و به عبارتی چندگانگی هویت، دشمنی وجود ندارد که بتواند به اندازه کافی این وظایف را انجام دهد.

درخصوص نقش یک‌پارچه کنندگی ناسیونالیسم کلان تحت هدایت نخبگان سیاسی، به عقیده نویسنده، این رسالت امروز کمرنگ شده است زیرا هم ناسیونالیسم و هم ایدئولوژی بیشتر به صورت یک عامل ضد دولت و اگر عمل می‌کند تا یک عامل وحدت بخش ملی.

نویسنده در بخش دیگری از مطالب خود ضمن پرداختن به اهمیت همکاری‌های بین‌المللی در عصر جهانی شدن بر این باور است

که همکاری‌های کنونی در نظام بین‌الملل در دو جهت مختلف منطقه‌ای و جهانی در حال افزایش است. اگرچه این دو جریان ظاهراً ناسازگار به نظر می‌رسند ولی این بدان معنا نیست که در نقطه مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند. در برخی موارد منطقه‌گرایی فرایند جهانی شدن را تسهیل می‌کند مانند اتحادیه اروپا و در مواردی نیز جریان مخالفی در برابر جهانی شدن به وجود می‌آورد (مانند همکاری‌های نظامی). اما در عصر جهانی شدن ذر ساختارها و رفتارهای کنونی روابط بین‌الملل که ریشه در مفهوم حاکمیت دولت-ملت‌ها دارد و با دوجانبه‌گرایی همراه است، بر اثر واقعیت‌های ناشی از وابستگی متقابل، جهانی شدن و منطقه‌گرایی دیگر چندان دوامی نخواهد داشت. از همین رو همکاری‌های جدیدی به وجود می‌آید که در چارچوب سنتی همکاری شمال-جنوب و یا شرق-غرب نمی‌گنجد و لزوماً هم محصول همگرایی میان دولت‌ها نیست. یعنی تعامل بازیگران دولتی و غیردولتی اشکال جدیدی از همکاری شمال-جنوب، شمال-شمال و جنوب-جنوب را به وجود می‌آورد که از یک طرف ناشی از بی‌ثباتی موجود در نظام

چندملیتی صورت خواهد گرفت. در هر صورت هرچه از پایان جنگ سرد فاصله می‌گیریم، خوش‌بینی‌های مفرط در مورد جهانی شدن اقتصاد جای خود را به نقدهای واقع‌گرایانه‌تر می‌دهند. نقدهایی که رفته رفته بر بعد سیاسی جهانی شدن تکیه کرده و برای آن اهمیت زیادی قائل است.

بخش مهمی از کتاب به بحث "امنیت و جهانی شدن" اختصاص دارد. در این بخش نویسنده مدعی است که امروزه دیگر نمی‌توان از مفاهیمی همچون قدرت و امنیت با شیوه رایج مفاهیم قرن بیستم سخن گفت. امروزه همه از تغییر سخن می‌گویند. از نظر بسیاری از اندیشمندان، عصر پیوست‌ها، گسست‌ها، جابه‌جایی‌ها و ناپیوستگی‌های بی‌دلیل فرارسیده است. جهان به قول دیوید هاروی به سوی فشرده‌گی پیش می‌رود. زمان و مکان درهم آمیخته است، مرکزیت‌ها جای خود را به مرکزهای لوزان و بسی‌ثبات داده است و هویت‌های کدر ناخالص جایگزین هویت‌های ناب و خالص گشته است. از این لحاظ امنیت نیز مفهوم سنتی و کلاسیک خود را از دست داده است. از منظری زبان‌شناسانه "دال" امنیت به

بین‌المللی و از طرف دیگر متأثر از امکانات جدیدی است که برای گسترش همکاری ایجاد شده است.

نویسنده در ادامه بحث مربوط به ضرورت افزایش همکاری بین‌المللی در عصر جهانی شدن به جهانی شدن سیاست و به نظریه جهان‌گرایان افراطی مبنی بر فرارسیدن مرگ دولت‌ها، تحول در مفهوم قدرت و امنیت و تأثیر فرورپاشی نظام دوقطبی در ناکارآمدی و بی‌معنایی قدرت نظامی و روبرو شدن با اشکال نوینی از امنیت مانند امنیت زیست‌محیطی، امنیت زنان، امنیت اقتصادی و امنیت اشتغال، تشدید حرکت‌های خرده ناسیونالیستی و وقوع جنگ‌های داخلی، آوارگی میلیون‌ها انسان در آسیا و اروپا، جهانی شدن اقتصاد: همکاری‌های جنوب-شمال، جنوب-جنوب، و شمال-شمال پرداخته و معتقد است که شمال در آینده سعی خواهد کرد تا بعد اقتصادی جهانی شدن را تا حد امکان تقویت کرده و با توجه به واقعیت‌های موجود در صدد برخواهد آمد تا قدرت سیاسی را به شدت وابسته به قدرت اقتصادی کند. انجام این مهم از طریق گسترش نهادهای مالی بین‌المللی و شرکت‌های

توسعه موجب تقویت درگیری‌های قومی شده و لذا تنوع فرهنگ‌ها باید مورد احترام قرارگیرد.

در بخش دیگری از این کتاب، نویسنده

به ظهور مفاهیم جدید در عرصه روابط بین‌الملل از جمله حفظ محیط زیست و حقوق بشر و زنان، بازیگران غیرحکومتی و ناسازهای به نام جهان سوم می‌پردازد و در پایان فصل مربوط به جهانی شدن و توسعه می‌گوید که، در مسیر توسعه مدرنیته نه‌رهایی درکار است و نه اندیشه ترقی. هیچ‌گونه کلیتی بر تاریخ حکم فرمایند. جای گرفتن روایات کلان غیردینی به جای روایات الهی و آسمانی نیز نتوانسته‌اند انسان را به فرجامی مشخص برسانند. انسان امروز هیچ فراروایتی در اختیار ندارد و ایده جهان‌شمول توسعه خیالی بیش نیست.

در فصل "جهانی شدن و گفتمان جهان

اسلام" نویسنده با نقل فرارهایی از کتاب، اسلام و پسامدرنیسم می‌گوید که از نظر بسیاری از اندیشمندان اسلامی فرآیند جهانی شدن فرهنگ‌های سنتی را تحت تأثیر قرار داده است و به شیوه‌ای تأثیر برانگیز مسائلی را برای مسلمانان پدیدار ساخته است که در دراز مدت نمی‌توان آن را کتمان کرد. از این رو مسلمانان

مدلول خاص و ثابتی رجوع نمی‌دهد و درگفتمان‌های گوناگون مصداق‌های متفاوتی به خود می‌گیرد.

تغییر چهره امنیت از نظامی به

غیرنظامی یکی از مهم‌ترین ابعاد روندهای جهانی شدن است. اما به نظر می‌رسد در مواجهه با جهانی شدن حرکت از بعدی نظامی به غیرنظامی یکی از ابعاد جهانی شدن امنیت باشد و نه همه آن. مشکل این رهیافت‌ها این است که در پی توضیح و فهم امنیت در عصر جهانی شدن هنوز پارادایم مسلط قرن بیستم و خصوصاً جنگ سرد سخن می‌گویند.

نویسنده در بخش مربوط به شکل‌گیری

رهیافت جدید توسعه درگفتمان جهانی، چهار ویژگی عمده را در رهیافت‌های بدیل برای نظرات توسعه در دهه ۱۹۸۰ تشخیص می‌دهد:

۱) توسعه برابر با نیازهای اساسی (۲) توسعه خود اتکاء که از تقاضای فقر در نظام جهانی موجود انتقاد کرده و استراتژی عقب‌نشینی به منظور پیگیری توسعه فارغ از تقاضاهای انحرافی را پیشنهاد می‌کند (۳) یک توسعه زیست بومی که به مسأله محیط زیست اهمیت می‌دهد (۴) توسعه قومی که تأکید می‌کند فرآیند

یا فرهنگی. تقلیل داد و در عین حاز منکر وجود بی‌عدالتی، استثمار، تبعیض و جنایت در دنیا شد؛ ولی در هر صورت با جهانی شدن باید برخوردی صحیح داشت. آنچه مسلم است خواه ناخواه جهانی شدن اتفاق افتاده است و با سرعت سرسام‌آور و لجام گسیخته‌ای به پیش می‌رود. در عصر جهانی شدن هنر و مهارت جوامع باید در این باشد تا با پیدا کردن مکانی مناسب در این فضای مجازی تهدیدات را به فرصت‌ها تبدیل نموده و آسیب‌پذیری خویش را به حداقل تقلیل دهند. در این شرایط جوامع جنوب نباید هراسی برای ورود به این جرگه داشته باشند بلکه به جای برخورد انفعالی و منفی باید آن را فصل جدیدی در زندگی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و امنیتی خود تلقی نمایند. زیرا برکنار ماندن از این جریان و منزوی ساختن خویش از تحولات ناشی از جهانی شدن نه تنها به هیچ وجه به معنای مصونیت از آثار و عواقب منفی آن نیست، بلکه برعکس با درگیر شدن در مسایل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی بین‌المللی می‌توان به مراتب به نحو مؤثرتری با آنها برخورد کرد.

کتاب جهانی شدن و جهان سوم، کتابی

مجبورند تا با آن دست و پنجه نرم کنند و عکس‌العمل‌هایی را در مقابل آنان داشته باشند. این عکس‌العمل‌ها بیش از هر چیز ریشه در عصبانیت و خشم دارند. تغییرات تکنولوژیک سریع خصوصاً در حوزه رسانه‌ها، به این معنی است که زندگی کردن ما با سنت‌های زندگی خودمان روز به روز مشکل‌تر می‌شود. رسانه‌ها همچون شیطان هستند که زندگی‌ها را در برگرفته‌اند. به نظر احمد (نویسنده کتاب مذکور) در عصر پسامدرن خطر "میکی موس" از قوم یهود بیشتر است.

نویسنده در یک جمع بندی نتیجه می‌گیرد که: جهانی شدن روندی اجتناب‌ناپذیر است که از مدت‌ها پیش اتفاق افتاده است و دارای پی‌آمدهای میمون و نامیمونی بوده و خواهد بود. تحولات عظیمی که در حوزه‌های فن‌آوری اتفاق افتاده است، مرزهای سنتی را فروپاشیده است. در این شرایط کشورهای جنوب باید بتوانند از فرصت‌ها نهایت بهره‌برداری را به عمل آورده و تهدیدها را به فرصت‌ها تبدیل نمایند.

وی در ادامه می‌نویسد که نمی‌توان

جهانی شدن را صرفاً در حد امپریالیسم اقتصادی

کشورهای جهان سوم پردازد.

غلامرضا علی بابایی

شورای کتاب دفتر مطالعات سیاسی

و بین‌المللی

است مستند که با قلمی شیوا به رشته تحریر درآمده است. این مجموعه که به مدد تجربه گرانقدر نویسنده به جامعه علمی عرضه شده است، به خوبی توانسته است به تبیین نکات تاریک این فرآیند پرداخته و به ارائه راه‌حلی در برابر ره‌آوردهای میمون و نامیمون آن برای



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی